

Research Article

Descriptive Semantics of “Zeal” in Nahjul al-Balaghah

Fatima Alaei Rahmani¹, Maryam Noori^{2*}

Abstract

Zeal (qhayrah) is an inner human trait, which according to the narrations, especially the hadiths narrated from Imam Ali (as), can be considered one of the highest human virtues. In this article, the semantic components of zeal in Nahj al-Balaghah have been studied with the approach of syntagmatic and paradigmatic relations. In Nahj al-Balaghah, zeal has a syntagmatic relation with words such as faith (iman), disbelief (kufr), and chastity (iffat), and has a paradigmatic relation with the words jealousy and prejudice. According to the teachings of Nahj al-Balaghah, zeal is a moral virtue in men, which has components such as courage, justice, certainty and patience. The zealous man, in an appropriate position, far from extremism and observing the limits of moderation and justice, is zealous for his wife, family and homeland. When he acquires knowledge that the ground for sin or danger is prepared, defends their existence by observing the side of truth, and rises to jihad. This trait is considered vice in women includes components like quarrel, pointless curiosity, enmity and deviation from accepting right and justice. Based on syntactic relations between zeal and chastity, a zealous person is chaste and has virtues like piety, ijtihad and sadad in word and deed. Prejudice and jealousy are the literal equivalents of zeal that can replace this concept in syntagmatic relation, but zeal is at a higher level than jealousy and prejudice.

Keywords: Nahjul-Balaghah, Semantics, Jealousy, Faith, Disbelief

How to Cite: Alaei Rahmani F, Noori M., Descriptive Semantics of "Zeal" in Nahjul-Balaghah, Journal of Quranic Studies Quarterly, 2025;16(62): 69-90.

1. Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Alzahra University (SA), Tehran, Iran. Email: F.alaei@alzahra.ac.ir

2. PhD student in Quranic Sciences, Faculty of Theology, Alzahra University. Tehran, Iran.

معناشناسی توصیفی غیرت در نهج البلاغه

فاطمه علایی رحمانی^۱، مریم نوری^{۲*}

چکیده

غیرت یکی از صفات و خصوصیات درونی انسان است که با توجه به روایات، به‌ویژه احادیث وارده از امام علی (علیه‌السلام) می‌تواند یکی از والاترین کمالات انسانی محسوب شود. در این مقاله مؤلفه‌های معنایی غیرت با رویکرد همنشینی و جانشینی در نهج البلاغه بررسی شده است. غیرت در نهج البلاغه با واژگانی همچون ایمان، کفر و عفت هم‌نشین شده و با واژه‌های حمیت و تعصب رابطه جانشینی دارد. بر مبنای آموزه‌های نهج‌البلاغه غیرت یکی از فضایل اخلاقی در وجود مرد است که دارای مؤلفه‌هایی همچون شجاعت، عدالت، یقین و صبر است. این ویژگی در مواردی به عنوان یکی از رذایل اخلاقی در وجود زنان محسوب می‌شود که شامل مؤلفه‌هایی همچون نزاع، کنجکاو بی‌پهوده، دشمنی و انحراف از پذیرش حق و عدل می‌باشد. با توجه به رابطه همنشینی میان غیرت و عفت، فرد غیور عقیف بوده و دارای فضیلتی همچون ورع، اجتهاد و سداد در قول و عمل است. تعصب و حمیت معادل‌های لغوی غیرت محسوب می‌شوند که می‌توانند در رابطه جانشینی، جایگزین این مفهوم گردند اما غیرت در درجه بالاتری نسبت به حمیت و تعصب قرار دارد.

واژگان کلیدی: معناشناسی، غیرت، کفر، نهج‌البلاغه، ایمان،

۱. دانشجویار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران. F.alaei@alzahra.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران.

*مریم نوری: نویسنده مسئول، ایمیل: noorimaryam706@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

واژه پژوهی در حوزه قرآن کریم و روایات به عنوان یکی از مقدمات و زیربناهای اساسی برای سایر پژوهش‌های حوزه علوم دینی محسوب می‌شود که همواره مورد توجه بوده و از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است (پژوهشنامه معارف قرآنی، شماره ۴۵، ۱۱۸-۹۵). در این میان، شیوه معناشناسی (Semantics) به عنوان روشی نوین، قاعده‌مند و علمی رشد قابل توجهی داشته و کمک شایانی به تبیین دقیق معنای واژگان و مشخص کردن مؤلفه‌های معنایی آنان کرده است (شریفی، ۱۳۹۴: ۶۹). علم معناشناسی شامل رویکردهای مختلفی است که هر کدام از زاویه‌ای به مقوله معنا پرداخته‌اند؛ معناشناسی ساخت‌گرا (توصیفی) به عنوان روشی که واژگان را با توجه به روابط همنشینی و جانشینی مورد بررسی قرار می‌دهد، می‌تواند دریچه‌های تازه‌ای را در شناخت مفاهیم ژرف و پرمعنای نهج البلاغه به روی مخاطبان بگشاید.

«غیرت» یکی از حالات روانی و فطری انسان است که برای هر فردی در هر دوره‌ای قابل توجه بوده است. شناخت این موضوع که با مسئله انسان، تربیت و مسائل زیرمجموعه‌ای نیز ارتباط تنگاتنگی دارد، می‌تواند ما را در فهم مسایل متعددی یاری نماید. از سویی دیگر حالات طبیعی و فطری که خداوند در وجود انسان به ودیعه نهاده است اگر در مسیر صحیح خویش قرار گرفته و در جایگاه درست به کار گرفته شوند همواره نافع و تعالی بخش خواهند بود. اما از آنجاکه همه انسان‌ها در ادوار مختلف از سلامت فطرت بهره‌مند نبوده و همواره در مسیر، دچار لغزش و خطا می‌گردند، حالات فطری الهی را با هوا و هوس درهم آمیخته و با توجه به پیش‌فرض‌های ذهنی خود معنای این مفاهیم انتزاعی را دستخوش تغییر و تحریف می‌سازند که در نهایت موجب کج‌اندیشی و کج‌روی می‌شود، از این رو لازم می‌آید در شناخت حالات و خصوصیات درونی انسان بازنگری شده و نگاهی همه‌جانبه به آن داشت. غیرت یکی از این خصوصیات است که در روایات از جمله کلام گهربار امام علی (علیه السلام) و کتاب ارزشمند نهج البلاغه به آن پرداخته شده است.

در این مقاله ما درصدد هستیم که با شیوه معناشناسی توصیفی که امکان تبیین معنای علمی و ساختارمند را به ما می‌دهد، با توجه به مفاهیم همنشین و جانشین، مؤلفه‌های معنایی غیرت را مشخص نموده و از زاویه دیگر ورودی استکمالی به آموزه‌های نهج البلاغه داشته باشیم. از آنجاکه در شیوه معناشناسی به عنوان روشی علمی و قاعده‌مند صرفاً به منابع لغوی بسنده نمی‌شود و واژگان درون بافت زبانی به کار گرفته شده مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرند، مطالعات از اتقان و اعتباری بیش‌تری برخوردار بوده و نتایج حاصل از آن، مقبولیت بیش‌تری را دربر خواهد داشت.

واژه غیرت از کاربرد بالایی در نهج البلاغه برخوردار نیست اما از آنجا که با مفاهیم پراهمیت و کلیدی همچون ایمان و کفر همنشین شده است، اهمیت شناخت این مفهوم روشن گشته و با

توجه به بسامد بالای این واژگان در نهج البلاغه، انتظار می‌رود دایرة مؤلفه‌های مفهوم غیرت گسترش یافته و ما به شناخت صحیح و قابل ملاحظه‌ای دست یابیم. در این مقاله به دو سؤال اساسی پاسخ می‌دهیم؛ کدام واژگان در رابطه همنشینی و جانشینی با مفهوم غیرت قرار دارند و هر کدام شامل چه مؤلفه‌های معنایی هستند؟ تأثیر و نقش این واژگان در تحلیل و تبیین مؤلفه‌های معنایی غیرت چیست؟

پیشینه تحقیق

در رابطه با معناشناسی مفهوم غیرت تاکنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. مقاله (غیرت و کارکردهای آن درآموزه‌های دینی) اثر اکبری و همکاران (۱۳۹۷) به جایگاه والای غیرت اشاره کرده و به نمونه‌هایی از غیرت‌ورزی خداوند در مورد انبیای الهی و وجود این خصیصه در پیامبران پرداخته است. پژوهش دیگری تحت عنوان (نقش غیرت در سلامت فرد و اجتماع) تدوین شده توسط اسحاقی (۱۳۸۳) این موضوع را از لحاظ اجتماعی بررسی کرده و به تبیین اقسام غیرت پرداخته است. همچنین میرحسینی (۱۳۸۵) در مقاله (غیرتمندی از منظر نبوی) به غیرتمندی رسول خدا (ص) پرداخته و صحنه‌هایی از تاریخ اسلام و زندگانی ایشان را که آکنده از غیرتمندی است بیان نموده و به اقسام غیرت و نتایج حاصل از غیرت منفی و زیان‌بار اشاره نموده است که هیچکدام از این پژوهش‌ها به تحلیل معنایی غیرت از طریق مفاهیم همنشین و جانشین نپرداخته و با موضوع این مقاله همپوشانی ندارد.

مبانی نظری مقاله

ابتدا به صورت اجمالی به مبانی نظری شیوة مورد استفاده در این مقاله اشاره کرده و سپس به بررسی مفهوم غیرت با توجه به روابط همنشینی و جانشینی خواهیم پرداخت.

تعریف معناشناسی

مطالعة علمی معنا که سطحی از زبان‌شناسی است، معناشناسی نام دارد (صفوی، ۱۳۹۲: ۲۷). منظور از مطالعات علمی، توصیف پدیده‌های زبانی در چارچوب یک نظام، بدون هر پیش‌انگاری است. این توصیف باید از چنان صراحتی برخوردار باشد که بتوان صحت و سقم آن را محک زد (صفوی، ۱۳۹۲: ۲۷). معناشناسی در زبان عربی «علم الدلالة» و یا «علم المعنی» نام دارد (مختار عمر، ۱۳۸۵: ۱۹).

معنی‌شناسی ساخت‌گرا

در معناشناسی به طریق ساخت‌گرایی تحلیل همزمانی واژگان اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد (قائمی‌نیا، ۱۳۹۳: ۵۳۱). به اعتقاد سوسور شناخت ساختار کلی زبان تنها از راه بررسی همزمانی امکان‌پذیر است؛ چرا که فرآیند زبانی را نمی‌توان به عناصر در زمانی تجزیه کرد و تاریخ یک واژه نمی‌تواند معنای کنونی واژه را به ما نشان دهد (قائمی‌نیا، ۱۳۹۳: ۵۳۲). در معناشناسی همزمانی به طریق ساخت‌گرا، روابط مفهومی از جمله روابط ذیل برقرار است:

روابط همنشینی

معمولاً ارزش معنایی هر واژه بر روی زنجیره گفتار و در ارتباط با واژه‌های دیگر مشخص می‌شود و برای اینکه واژگان بتوانند پیامی را برسانند باید طبق قواعد خاصی بر روی یک محور افقی کنار هم بنشینند (باقری، ۱۳۹۴: ۴۹). این محور را «محور همنشینی» و رابطه واژگانی را که بر روی این محور قرار دارند و مکمل یکدیگر بوده و دارای ویژگی‌های مشترکی هستند «رابطه همنشینی» می‌نامند (باقری، ۱۳۹۴: ۴۹).

روابط جانشینی

رابطه اجزای یک پیام با اجزای غایب از پیام را رابطه جانشینی می‌گویند، چرا که گوینده از بین اجزای یک مقوله دستوری یکی از آنها را انتخاب کرده و بر روی محور همنشینی قرارداده است و بر حسب تشابهی که میان اجزاء یک مقوله دستوری خاص وجود دارد، می‌تواند از دیگر اجزاء به عنوان جایگزین بر روی محور همنشینی استفاده کند (باقری، ۱۳۹۴: ۵۱).

مؤلفه‌های معنایی

منظور از مؤلفه‌های معنایی، مشخصه‌هایی هستند که ویژگی متمایز مفاهیم را نشان می‌دهند؛ به عبارت دیگر تشخیص معنای یک واژه از طریق عناصر و مؤلفه‌های معنایی متمایز صورت می‌گیرد (پالمر، ۱۳۹۱: ۱۴۷).

غیرت در لغت

در تاج‌العروس آمده است: غیرت به معنای حمیت و غضب است. غیور مشتق از این واژه بوده و به شخص شدید‌الغیره، مغیار گفته می‌شود (زبیدی، ۱۴۱۴: ۳۳۳/۷). غیرت به معنای حمیت، غیرت ورزیدن و ناخوش داشتن شریک شدن غیر در حق مرد به زن و بالعکس است و غائر کسی است که بر زن یا خویشان خود از زن‌ها غیرت ورزد از اینکه بیگانه آنها را لمس کند (شرقی، ۱۳۷۷: ۵۲۳/۳).

در فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی آمده است: غیرت به معنای به رشک و به غیرت افتادن (to be jealous) است (مشکور، بی‌تا: ۶۱۵/۲). همچنین در زبان سریانی این واژه به معنای انتقام و نفرت آمده است (همان).
این ماده در زبان عبری به صورت «לִצְלוֹ» ثبت شده است و به معنای خود را برانگیختن و بیدار کردن (awake rouse oneself) است (Gesenius, 1939: 734).

غیرت در اصطلاح

علامه طباطبایی در معنای غیرت آورده است: «غیرت یکی از اخلاق حمیده و ملکات فاضله است و آن عبارت است از دگرگونی حالت انسان از حالت عادی و اعتدال، بطوری که انسان را برای دفاع و انتقام از کسی که به یکی از مقدساتش اعم از دین، ناموس و یا جاه و امثال آن تجاوز کرده، از جای خود می‌کند، و این صفت غریزی، صفتی است که هیچ انسانی به طور کلی از آن بی‌بهره نیست، هر انسانی را که فرض کنیم، هر قدر هم که از غیرت بی‌بهره باشد باز در بعضی از موارد غیرت را از خود بروز می‌دهد، پس غیرت یکی از فطریات آدمی است و اسلام هم دینی است که بر اساس فطرت تشریح شده و در آن امور فطری را گرفته و تعدیل می‌کند، آن مقدارش را که در حیات بشر لازم و ضروری است معتبر و واجب می‌سازد و آنچه نقص و خلل که در آن هست و بشر در زندگیش نیازی بدان ندارد، حذف نموده و از اعتبار می‌اندازد. همچنان که می‌بینیم همین روش را در فطریاتی چون علاقه به جمع مال و به دست آوردن خوراک و شراب و لباس و همسران و غیره معمول داشته است» (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۲۸۰/۴).

واژه غیرت به معنای دفاع شدید از عرض و ناموس یا مال و مملکت و دین و آیین است، این مفهوم معمولاً در جایی به کار می‌رود که کسی بخواهد حق اختصاصی شخص یا گروهی را نادیده گرفته و حریم آن را بشکند و صاحب آن حق به دفاع برخیزد. این وصف اگر به صورت معتدل باشد یک فضیلت اخلاقی محسوب می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۴۲۳/۳).

آیت‌الله جوادی آملی در یکی از جلسات دروس اخلاقی خویش پیرامون تبیین معنای غیرت فرمودند: «کلمه غیرت از آن واژه‌های کم‌نظیر است که ما در فارسی هیچ معادلی برای آن نداریم. ما غیر را هر چه بخواهیم معنا کنیم ناچاریم سه چهار کلمه بیاوریم تا کلمه غیرت را معنا کنیم. غیرت از پرفضیلت‌ترین فضایل نفسانی است. غیرت یک واژه‌ای است که از سه عنصر دقیق تشکیل می‌شود؛ یعنی تا این سه عنصر پیدا نشود معنای غیرت ظهور نمی‌کند، غیرت یعنی آدم در حریم غیر دخالت نکند، غیر را به حریم خود دخالت ندهد و مجموع این جمع‌ها هم متفرع است بر اینکه حریم‌شناسی کند. این سه عنصر که جمع شد، این مرد می‌شود اهل غیرت» (<http://javadi.esra.ir>).

آنچه لغویان و مفسران در تبیین واژه غیرت آورده‌اند ناظر به دو نکته است: برخی از آنان در بررسی این واژه به اصل «غیر» به معنای دیگر توجه کرده‌اند و غیرت را به معنای راندن و کنار گذاشتن دیگران از حریم شخصی و پاسبانی از این حریم گرفته‌اند. گروهی دیگر این واژه را از اصل «تغییر» و «تغییر» برشمرده‌اند که به معنای دگرگونی و تغییر حالاتی است که فرد غیور دچار آن می‌گردد.

مفاهیم همنشین غیرت

مفهوم غیرت در نهج البلاغه با سه مفهوم کلیدی و پراهمیت ایمان، کفر و عفت همنشین شده است که در این بخش هر کدام را جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

ایمان

واژه ایمان یک بار در باهم‌آیی با واژه غیرت قرار گرفته است. امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «.. غَيْرَةُ الزُّجَلِ إِيْمَانٌ» (نهج البلاغه، حکمت ۱۲۴). با توجه به این روایت، غیرت‌ورزی مرد از ایمان وی نشأت می‌گیرد.

معنای لغوی ایمان

ایمان از ریشه «أمن» به معنای آرامش نفس و از بین رفتن ترس و وحشت است (راغب، ۱۴۱۲: ۹۰). واژه‌های «امانت» و «ایمان» از مشتقات أمن محسوب می‌شوند و در هر دوی آن‌ها نوعی امنیت و آرامش و زدودن ترس وجود دارد (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱۶۴/۱).

ایمان گاهی اسم است برای دین و شریعتی که حضرت محمد(ص) آن را آورده است. گاهی بر سبیل مدح به کار می‌رود و مراد از آن اذعان و تصدیق نفس نسبت به حق است و ایمان به این معنا با تحقق سه چیز استوار می‌گردد؛ اذعان با قلب و اندیشه، اقرار با زبان و عمل با اعضاء و جوارح و به هریک از اعتقاد یا گفتار یا عمل صالح نیز ایمان گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۹۱).

ایمان در لغت به معنای مختلف آمده است و دارای دو جنبه مادی و معنوی در یک سیر تاریخی زبان‌شناختی می‌باشد. عرب بیابانی در عصر جاهلی برای آنکه از آرامش بیشتری جهت امرار معاش برخوردار باشد در ماه‌های حرام سعی می‌کرد زندگی خود را با تعهداتی که به دیگران سپرده هم آهنگ کند و از آنها نیز بخواهد به تعهداتشان عمل کنند و مزاحم آرامش او نگردند. از این رو ایمان با اطمینان پیوند خورد و به همین دلیل ایمان تسلیم توأم با اطمینان خاطر است. چون این واژه تولید آرامش برای دیگران نیز هست تا خود در سایه تعهدی که داده و متقابلاً تعهد دیگران را برای خود به عنوان حقی که دارد حفظ کند، با امانت نیز مرتبط خواهد شد (شاملی، ۱۳۹۱: ۱۳۹۱).

۱۱۳/۱). قرآن کریم از لفظ اَمِن به معنای آرامش، ایمان را به عنوان ایجاد کننده آرامش برای هر کس که خدا را قبول کند و به او باور داشته باشد به کار گرفت (شاملی، ۱۳۹۱: ۱۱۳/۱).

مؤلفه‌های معنایی ایمان

واژه ایمان یکی از واژه‌های مهم و پربسامد پس از واژه (الله) در نهج البلاغه می‌باشد. این واژه محوری وقتی به متعلق خود اضافه می‌گردد آثار، ارزش‌ها و الگوهای می‌آفریند که نقش اساسی را در زندگی ایفا می‌کند. در حکمت ۳۱ نهج البلاغه امام علی (علیه السلام) ۴ رکن را برای ایمان معرفی می‌کند که هر کدام به چهار دسته دیگر تقسیم می‌شود و سیستم معنایی ایمان به ۱۶ واژه مرتبط می‌شود که هر کدام نیز لایه معنایی مستقل دارد. اگر تمام این ارکان موجود باشد ایمان کامل خواهد بود. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید «و سئِلَ عَنِ الْإِيْمَانِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْإِيْمَانُ عَلَىٰ أَرْبَعٍ دَعَائِمٍ: عَلَى الصَّبْرِ، وَ الْيَقِينِ، وَ الْعَدْلِ، وَ الْجِهَادِ...» سپس در ادامه برای هر کدام چهار رکن بیان می‌کنند.

«و الصَّبْرُ مِنْهَا عَلَىٰ أَرْبَعٍ شُعَبٍ: عَلَى الشُّوقِ وَ الشَّفَقِ وَ الزُّهْدِ وَ التَّرَقُّبِ؛ فَمَنْ اشْتَقَّ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَا عَنِ الشَّهَوَاتِ وَ مَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ اجْتَنَّبَ الْمُحَرَّمَاتِ وَ مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا اسْتَهَانَ بِالْمُصِيبَاتِ وَ مَنْ ارْتَقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ فِي إِلَى الْخَيْرَاتِ». تمام شاخه‌های صبر بر اعتقادات قلبی استوار است. اعتقاد و عشق به بهشت از غلطیدن در شهوات جلوگیری می‌کند و این همان صبر بر طاعت است. همچنین خوف از دوزخ باعث دوری از گناهان می‌شود و بی‌رغبتی به دنیا سبب تحمل آسان‌تر مصائب شده و اعتقاد به مرگ سبب شتاب در خیرات می‌گردد که این خود نیازمند صبر و استقامت فراوان است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۱۹۵/۱۲). امام از عَفَت تعبیر به صبر کرده‌اند و عَفَت همان خودداری از حرص در انواع شهوت‌های محسوس و اطاعت نکردن از قوه شهوت و سرکوب ساختن آن و تغییر جهت هوای نفس بر طبق یک اندیشه صحیح است. اما جهت این که امام علی (علیه السلام) از آن، تعبیر به صبر کرده، آن است که عَفَت یکی از لوازم صبر است، زیرا تعریف صبر، عبارت است از کنترل نفس و سرکوب کردن آن زمانی که به لذت‌های ناروا فرمان می‌دهد (ابن میثم، ۱۴۰۴: ۴۷۱/۵).

«و الْيَقِينُ مِنْهَا عَلَىٰ أَرْبَعٍ شُعَبٍ: عَلَى تَبَصُّرَةِ الْفِطْنَةِ وَ تَأْوِيلِ الْحِكْمَةِ وَ مَوْعِظَةِ الْعِبْرَةِ وَ سُنَّةِ الْأَوَّلِينَ؛ فَمَنْ تَبَصَّرَ فِي الْفِطْنَةِ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ وَ مَنْ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ عَرَفَ الْعِبْرَةَ وَ مَنْ عَرَفَ الْعِبْرَةَ فَكَانَتْ كَأَنَّ فِي الْأَوَّلِينَ». ممکن است این چهار شعبه یقین اشاره به چهار رشته از علوم انسانی باشد: نخست علوم تجربی است که از «تبصرة الفطنة» سرچشمه می‌گیرد، دوم علوم نظری است که از «تأویل الحکمه» به دست می‌آید، سوم علمی است که از تاریخ نصیب انسان می‌شود و مایه عبرت اوست و چهارم علوم نقلی است که از سنن پیشینیان به دست می‌آید.

هنگامی که انسان این چهار رشته علمی را پیگیری کند و از آنها بهره کافی ببرد به مقام یقین می‌رسد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۱۹۷/۱۲).

«الْعَدْلُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى غَايِصِ الْفَهْمِ وَ غُورِ الْعِلْمِ وَ زُهْرَةِ الْحُكْمِ وَ رَسَاخَةِ الْجِلْمِ؛ فَمَنْ فِيهِمْ عِلْمٌ غُورٌ الْعِلْمِ وَ مَنْ عِلْمٌ غُورٌ الْعِلْمِ صَدَرَ عَنْ شَرَائِعِ الْحُكْمِ وَ مَنْ حُلْمٌ لَمْ يُفْرِطْ فِي أَمْرِهِ وَ غَاشَ فِي النَّاسِ حَبِيداً» در واقع کسی که بخواهد حکم عادلانه‌ای کند نخست باید از قابلیت استعداد شایسته‌ای در فهم موضوع برخوردار باشد تا هرگونه خطا در تشخیص موضوع موجب خطا در نتیجه حکم نشود. سپس آگاهی لازم را در ارتباط با حکم پیدا کند و آن را دقیقاً منطبق بر موضوع نماید، آن‌گاه حکم نهایی را به طور واضح و روشن و خالی از هرگونه ابهام بیان کند و در این مسیر، موانع را با حلم و بردباری برطرف سازد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۱۹۹/۱۲).

«وَالْجِهَادُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الصَّدَقِ فِي الْمَوَاطِنِ وَ سَنَانِ الْفَاسِقِينَ؛ فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظُهُورَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْغَمَ أَنْوَفَ الْمُنَافِقِينَ وَ مَنْ صَدَقَ فِي الْمَوَاطِنِ قَضَى مَا عَلَيْهِ وَ مَنْ شَنَّى الْفَاسِقِينَ وَ غَضِبَ لِلَّهِ غَضِبَ اللَّهُ لَهُ وَ أَرْضَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.» در واقع امام در این بخش روایت، جهاد را به معنای وسیع کلمه تفسیر فرموده نه تنها جهاد نظامی در میدان جنگ با دشمنان که نتیجه همه آنها عظمت اسلام و مسلمانان و دفع شر کافران، فاسقان و منافقان است و به تعبیر دیگر امام به هر چهار محور جهاد: جهاد با قلب، با زبان، با عمل و با اسلحه در میدان نبرد اشاره می‌کند که جهادی فراگیر و شامل تمام مصداق‌ها است (همان، ص ۲۵۵). از شجاعت به جهاد تعبیر شده به دلیل این که لازمه جهاد، داشتن شجاعت است و این تعبیر از باب اطلاق اسم ملزوم بر لازم است (ابن میثم، ۱۴۰۴: ۲۵۶/۵).

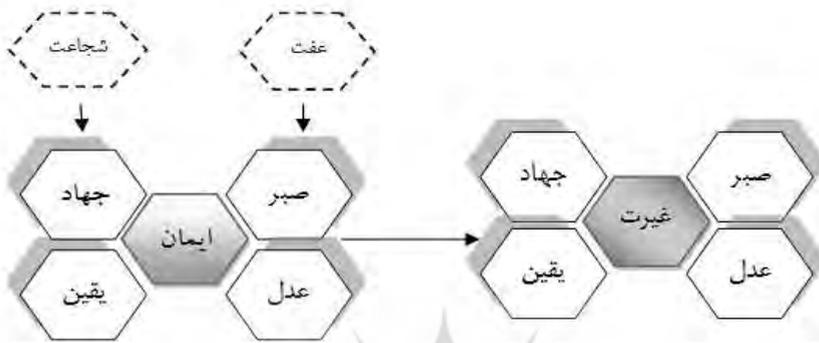
برخی در تحلیل ایمان به صبر، یقین، عدل و جهاد به اصول چهارگانه فضایل انسانی و اخلاقی اشاره می‌کنند که حکمت، عفت، شجاعت و عدل است. امام علی (علیه السلام) از حکمت تعبیر به یقین و از عفت تعبیر به صبر و از شجاعت تعبیر به جهاد نموده اند.

ایمان در شبکه معنایی غیرت

امام علی (علیه السلام) غیرت مرد را برابر با ایمان وی دانسته‌اند. با توجه به مؤلفه‌های اصلی ایمان و همنشینی این واژه با غیرت سرایت معنایی صورت گرفته و محمول‌های ایمان به مفهوم غیرت منتقل می‌شود.

با توجه به محمول‌های ایمان، مرد با غیرت در جایگاه مقتضی، به دور از افراط و تفریط و رعایت حد اعتدال و عدالت نسبت به همسر، خانواده و وطن خویش غیرت ورزیده، زمانی که علم حاصل کند زمینه گناه یا خطری فراهم آمده با رعایت جانب حق، از کیان آن‌ها دفاع نموده و به جهاد (امر به معروف و نهی از منکر) برمی‌خیزد که چنین جهادی نیازمند شجاعت است. کسی که شجاعت

یا به تعبیر نهج البلاغه شریف روحیه جهاد با متجاوزان را نداشته باشد، نمی تواند داراي خصیصه غیرت به معنای صحیح آن باشد. چنین شخص غیوری خود نیز با شکیبائی ورزیدن از شهوات و گناه دوری نموده، عفت پیشه کرده و بر طاعت الهی صبر می نماید، همانطور که امام در حکمت ۳۰۵ نهج البلاغه می فرماید «مَا زَنَى غَيُورٌ قَطَّ».



سرایت معنایی محمول های ایمان به غیرت

کفر

کفر یکی دیگر از واژگان پربسامد در نهج البلاغه شریف است که يك بار در باهم آیی با غیرت (زنان) «غَيْبَةُ الْمَرْأَةِ كُفْرٌ» (نهج البلاغه، حکمت ۱۲۴) قرار گرفته است. این تعبیر در روایتی از امام باقر (علیه السلام) نیز مشهود است «غَيْبَةُ النِّسَاءِ الْحَسَدُ وَالْحَسَدُ هُوَ أَصْلُ الْكُفْرِ، إِنَّ النِّسَاءَ إِذَا اغْرَنَ غَضَبُنَّ وَإِذَا غَضِبْنَ كَفَرْنَ إِلَّا الْمُسْلِمَاتُ مِنْهُنَّ» (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۱/۱۵۸).

معنای لغوی کفر

خلیل بن احمد فراهیدی دو معنای عمده برای این واژه آورده است: الف. کفر نقیض ایمان است و وقتی در مورد اهل بلاد حرب گفته می شود: قد کفروا یعنی عصوا و امتنعوا ب. کفر نقیض شکر است و کفر النعمه یعنی لم یشکرها. همچنین او چهار قسم برای کفر ذکر کرده است: کفر جحود همراه با معرفت قلبی، کفر عناد همراه با معرفت قلبی، کفر نفاق همراه با انکار قلبی، کفر انکار همراه با انکار قلبی و زبانی (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۶۵/۵).

در معجم المقاییس اللغة آمده است: اصل واحد در این واژه ستر و پوشانیدن است. کفر هنگامی که مقابل ایمان قرار می گیرد به معنای پوشانیدن حق و هر گاه مقابل شکر قرار گیرد به معنای انکار و ستر نعمات الهی است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۹۱/۵).

راغب نیز اصل این ماده از پوشانیدن دانسته است. شب را به خاطر اینکه اشخاص را می پوشاند و زارع را به خاطر اینکه دانه را در دل زمین پنهان می کند کافر گویند. کفران نعمت پوشانیدن آن

است به سبب ترك شکر است و كفر اعظم انكار وحدانیت خداوند، شریعت یا نبوت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۱۴).

مؤلفه‌های معنایی کفر

در حکمت ۳۱ نهج البلاغه امام علی (علیه السلام) همانطور که ارکان ایمان را بیان کردند پایه‌های کفر را نیز تبیین نمودند. کفر همانند ایمان بر چهار پایه استوار است «وَالْكَفْرُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ: عَلَى التَّعَمُّقِ وَ التَّنَازُعِ وَ الرِّبَاحِ وَ الشَّقَاقِ» و برای هر یک چهار رکن بیان می‌دارند: «فَمَنْ تَعَمَّقَ لَمْ يَبْزُ إِلَى الْحَقِّ» منظور از «تععمق» جستجوگری بیش از حد است. مخصوصاً در اموری که رسیدن به کنه آن مشکل یا غیر ممکن است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۲۰۹/۱۲). کنجکاو، یعنی زیاده‌روی در جستجوی حق، انحراف از حق به دلیل نادانی و رفتن به سمت افراط که همان صفت ناپسند ستمکاری در برابر فضیلت دادگری است و چنین کسی به تصور جستجوی حق به جهل و نادانی خود متکی است. امام از این صفت ناپسند با بیان پیامد آن که عبارت از بازنگشتن به جانب حق است بر حذر داشته است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۲۵۸/۱۲).

«وَمَنْ كَثُرَ نِزَاعُهُ بِالْجَهْلِ دَامَ عَمَاهُ عَنِ الْحَقِّ» منظور از تنازع در اینجا همان جدال و نزاع در مباحث مختلف است که هر گاه ادامه یابد و هر يك از دو طرف بخواهند سخن خود را به کرسی بنشانند و نسبت به دیگری برتری جویی کنند، تدریجاً حق در نظر آنها پنهان می‌شود و خودخواهی‌ها و برتری جویی‌ها مانع مشاهده حق می‌گردد و چه بسیار هیچ‌کدام در آغاز بحث به گفته خود چندان مؤمن نباشد؛ ولی با ادامه جدال و نزاع کم‌کم باور می‌کند که آنچه می‌گوید عین حق و سخن طرف مقابل عین باطل است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۲۵۸/۱۲).

«وَمَنْ زَاغَ سَاءَتْ عِنْدَهُ الْحَسَنَةُ وَ حَسُنَتْ عِنْدَهُ السَّيِّئَةُ وَ سَكِرَ سُكْرَ الصَّلَالَةِ» می‌دانیم هر گاه انسان از حق منحرف شود و در شهوات و هوا و هوس‌ها غوطه‌ور گردد تدریجاً به بدی‌ها خومی‌گیرد و بر اثر تمایلات باطنی، زشتی‌ها را زیبایی می‌پندارد و بر اثر فاصله گرفتن از خوبی‌ها، خوبی‌ها در نظر او زشت و ناپسند می‌شود و همان‌طور که امام (علیه السلام) فرموده در مستی گمراهی فرو می‌رود و چنین کسی ممکن است حتی در بدیهی‌ترین امور مانند وجود خدا که آثارش در تمام پهنه آفرینش نمایان است شك و تردید به خود راه دهد و حتی او را منکر شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۲۱۲/۱۲). رویگردانی از حق، گویی همان صفت ناپسند انحراف از فضیلت عفت می‌باشد، یعنی انحراف از حد وسط آن به سمت خوی ناپسند تبهکاری، از این رو کسی که به این صفت آلوده است همواره، خوب را بد، و بد را خوب می‌شمرد (ابن میثم، ۱۴۰۴: ۲۵۸/۵).

«وَمَنْ شَاقَّ وَعَزَّتْ عَلَيْهِ طُرْفُهُ وَ أَعْضَلَّ عَلَيْهِ أَمْرُهُ وَ صَاقَ عَلَيْهِ مَحْرَجُهُ» می‌دانیم یکی از موانع شناخت همان حجاب خطرناک لجاجت و دشمنی با حق است. این‌گونه افراد در پیمودن راه

خداشناسی یا معرفت پیامبر (ص) و امام (ع) به کسی می‌ماند که در سنگلاخ خطرناکی گرفتار شده و هرگز نمی‌تواند خود را به مقصد برساند. لجاجت به او اجازه نمی‌دهد که از پیش‌داوری‌های غلط و تعصب‌های بی‌جا دست بردارد (ابن‌میثم، ۱۴۰۴: ۲۱۳/۵). دشمنی با حق، صفت پست زیاده‌روی و انحراف از فضیلت شجاعت است.

کفر در شبکه معنایی غیرت

با توجه به همنشینی غیرت با کفر در نگاه نخست به مذموم بودن این خصیصه در وجود زنان پی‌می‌بریم. با بررسی مؤلفه‌های حوزه معنایی کفر و سرایت معنایی محمول‌های کفر به غیرت می‌توان دریافت که حالت و خصیصه اخلاقی غیرت در وجود زنان، برگرفته از کنجکاو‌های بی‌مورد و رفتن به سمت افراط و انحراف از حق، نزاع و جدال برای برتری جوئی، دوری از فضیلت عفت، انحراف از حد اعتدال به سمت خوی تبهکاری و لجاجت و دشمنی با حق است؛ چرا که لجاجت و تعصب بی‌مورد اجازه‌داوری درست را به وی نمی‌دهد و او را از پذیرش حق باز می‌دارد. با توجه به سخن امام علی (علیه‌السلام) مؤلفه‌های کفر همچون نزاع، زیغ و شقاق ریشه در حسادت دارد و در خطبه ۸۶ نهج البلاغه به حسادت به عنوان یکی از آفات ایمان اشاره شده است «وَلَا تَخَاسَدُوا فَإِنَّ الْخَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْخَطْبَ». اگر غیرت نتیجه مسئولیت‌پذیری، پاسداری از حریم خود، خانواده و نگرانی بر سلامت ایمان آنان باشد در قدم نخست همراه با علم به دور از نگاه شکاکانه و پرهیز از افراط و تفریط، با رعایت عدالت و اعتدال است که منجر به امر به معروف و نهی از منکر، جهاد و مبارزه با دشمن و تجاوزگر می‌شود که این از اوصاف پسندیده و برابر با ایمان است. برخلاف غیرت غیرایمانی که منجر به عداوت و دشمنی و نزاعی برگرفته از غضب می‌شود که نتایج خیری بر آن مترتب نیست. اکثر شارحان نهج البلاغه با توجه به روایاتی از ائمه معصومین (ع) و با توجه به معنای غیرت، این روایت را ناظر به مخالفت زنان با ازدواج مجدد مردان می‌دانند که مخالفت و غیرت‌ورزی آنان مخالفت با حکم شرعی الهی است. هر چند این صریح‌ترین و نزدیک‌ترین مصداق برای این روایت محسوب می‌شود. اما باید به این نکته اشاره کرد که تفاوت‌های تکوینی و تشریحی زنان و مردان موجب کفر شمردن این خصیصه در وجود زنان است. امام علی (علیه‌السلام) در نهج البلاغه صفت ترس را به عنوان یکی از اوصاف ممدوح زنان بر شمرده و آن را در وجود مردان مذموم دانسته‌اند. «خِيَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ شِرَارُ خِصَالِ الرِّجَالِ الرَّهْوُ وَالْجُبْنُ وَ الْبُخْلُ...» (نهج البلاغه، حکمت ۲۳۴).

بنابراین شجاعت یکی از خصیصه‌های ممدوح برای مردان شمرده می‌شود و با توجه به همنشینی واژه غیرت با شجاعت «ثَمَرَةُ الشَّجَاعَةِ الْغَيْرَةُ» (غررالحکم) این نتیجه حاصل می‌شود که غیور بودن و داشتن روحیه‌ای که باعث راندن دیگران از پا گذاشتن به حریم همسر و خانواده

شود از اوصاف فطری مردان است. از این رو مردان به دفاع از حریم و غیور بودن امر شده و به قوامیت شناخته شده‌اند و شجاعت و جهاد از لوازم پاسداری حریم از ورود غیر است. از طرفی بر همگان روشن است که در تمام جوامع همواره نگرانی از شکسته شدن حریم زنان توسط غیر وجود دارد که این ناشی از ویژگی‌های طبیعی آنان است و با توجه به همین خصوصیات است که زنان مسئول حفظ حریم خویش آن هم با ترس و دوری کردن از چیزهایی که ممکن است متعرض آن‌ها بشود، هستند. البته این به این معنا نیست که شجاعت صفتی مذموم برای زنان است بلکه این مقوله مربوط به شرایطی است که نگرانی از پا گذاشتن غیر به حریم او و به خطر افتادن عفت و آبروی او در میان است. بنابراین ویژگی غیرت به عنوان صفتی ممدوح برای زنان معرفی نشده و اگر دچار چنین حالتی گردند این همان انحراف از مسیر حق و نتیجه کنجکاو‌های بی‌پهلو و جدل و ستیزی از سر حسادت و دشمنی کردن با حق و خواست خداوند است.



عفت

عفت یکی دیگر از مفاهیمی است که یک‌بار در نهج البلاغه همنشین غیرت بوده است «قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ، وَ صِدْقُهُ عَلَى قَدْرِ مَرْوَتِهِ، وَ شَجَاعَتُهُ عَلَى قَدْرِ أَنْفَتِهِ، وَ عَفَّتُهُ عَلَى قَدْرِ غَيْرَتِهِ» (نهج البلاغه، حکمت ۴۷).

معنای لغوی عفت

ابن فارس برای واژه عفت دو اصل ذکر کرده است: نخست: کف و بازداشتن از قبائح و چیزی که شایسته و زیبا نیست. دوم: به معنای چیزی اندک مانند باقی‌مانده شیر در پستان (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳/۴).

عفت حاصل شدن حالتی بر نفس و جان آدمی که به وسیله آن از غلبه و تسلط شهوت جلوگیری کند و مستعفف کسی است که با ممارست و تلاش مداوم این حالت را کسب نماید و اصل آن بسنده کردن بر خوراک اندک است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۷۳).

عفت حفظ نفس از تمایلات و شهوات نفسانی است همانگونه که تقوا به معنای حفظ نفس از انجام گناهان می باشد. بنابراین عفت یک صفت درونی است در حالی که تقوا ناظر به اعمال خارجی است (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۴۹/۹). در جمع دو اصل بیان شده می توان گفت: شخص عقیف جلوی شهوات خویش را گرفته و در دامن محرمات گرفتار نمی شود، همچنین به مقدار اندک از حلال نیز اکتفاء می کند.

مؤلفه های معنایی عفت

مفهوم عفت در نهج البلاغه با واژگانی همچون (ورع)، (اجتهاد)، (اسداد) همنشین شده است که این خود نشان از ارتباط و نزدیکی معنایی دارد «أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلٰی ذٰلِكَ وَ لٰكِنْ اَعْيُنُوْنِیْ بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ» (نهج البلاغه، نامه ۴۵).

«ورع» معنای دوری کردن از چیزهایی است که در تضاد و منافی با عقل و شرع باشد (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۲۱۳/۲). قرشی این واژه را به معنای خودنگهداری از معاصی و شبهات آورده است (قرشی، ۱۳۷۷: ۱۳۱/۲).

امام علی (علیه السلام) در بخشی از حکمت ۴ نهج البلاغه می فرماید: «..الْوَرَعُ جُنَّةٌ..» که با توجه به معنای لغوی آن می توان نتیجه گرفت که ورع همچون سپری که در جنگ محافظ اصابت ضربه است مانع و دافع ضرباتی است که بر عقل و ایمان فرد وارد می شود و او را از گرفتاری در گناه نجات می دهد. همچنین در جایی دیگر امام فرمودند: هیچ ورعی همانند توقف در نزد امور شبهه آور نیست «و لَا الْوَرَعُ الْوُقُوفُ عِنْدَ الشُّبُهَةِ» (حکمت ۱۱۳). در این سخن نیز معنای دوری گزیدن و اجتناب مشهود هست. وجه اشتراک عفت و ورع همان بازداشتن از محرمات است.

«اجتهاد» در لغت به معنای تلاش و کوشش به خرج دادن است (شرقی، ۱۳۶۶: ۳۲۴/۱). در مفردات راغب آمده است: اجتهاد یعنی خود را با صرف نیرو و تحمل به مشقت و سختی واداشتن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۰۸).

مشخص است این واژه را از ریشه جُهد به معنای مشقت و سختی گرفته است. برخی آن را به معنای بذل توانایی و کوشش و سعی به اندازه طاقت و توان دانسته و از ریشه جُهد به معنای طاقت و توان گرفته اند (زبیدی، ۱۴۱۴: ۴۰۸/۴).

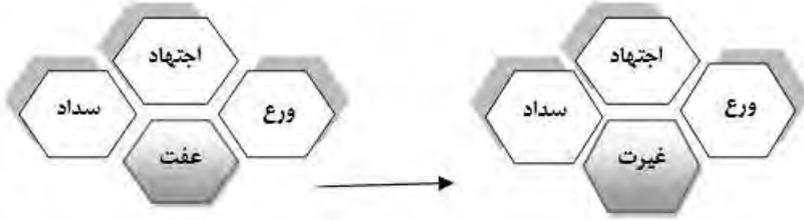
اجتهاد در نامه ۴۵ نهج البلاغه به معنای تلاش کوشش در راه حفظ عدالت و حمایت از محرومان، همچنین تلاش و جهد در راه عمل به تکالیف شرعی معنا شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۱۸۷/۱۰).

«سداد» در لغت به معنای استقامت و پایداری و درستی و راستی در قول و فعل است (حسن یوسف، ۱۴۱۰: ۲۰۵/۱). همچنین معنای ارشاد و هدایت یافتن نیز برای آن ذکر شده است (شرقی، ۱۳۶۶: ۳۲۶/۲). در نهج البلاغه، تقوا به عنوان کلید سداد معرفی شده است «فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ مُفْتَاخُ سَدَادٍ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۰) با این تعبیر فردی که تقوا و ورع الهی پیشه کند و از گناه و امور شبه‌آور دوی کند به استقامت و درستی و راستی در عمل و گفتار نائل می‌شود و در لایه‌های معنایی عمیق‌تر کسی که دارای قول و فعل سدید است، متقی نیز می‌باشد و اوصاف متقیان در او وجود دارد.

عفت در شبکه معنایی غیرت

همنشینی عفت با مفاهیم سداد، ورع و اجتهاد نشان از آن دارد که این فضایل و خصوصیات انسانی مؤلفه‌های معنایی نزدیک به هم دارند. کسی که دارای تقوا در مرتبه عالی آن یعنی ورع است از گناه و حتی مسائل شبه‌آور دوری می‌کند، این چنین فردی تکالیف الهی را با جهد و تلاش پیگیری کرده و در این راه درستی و استقامت بخرج می‌دهد. چنین شخصی عقیف بوده و دامن به گناه آلوده نمی‌کند و در دنیا به قدر کفایت از نعمات بهره می‌برد و این مؤلفه‌ها در سرایت معنایی به غیرت نیز منتقل می‌شود. شخص غیور که مانع ورود غیر به حریم خانواده و مملکت و... می‌شود و این از ایمان و مسئولیت‌پذیری وی ناشی می‌شود. همین فرد، عقیف بوده و خود را از ورود به حریم خصوصی دیگران بر حذر می‌دارد و در این راه نهایت جهد و تلاش خود را به کار بسته و راستی و استقامت پیشه می‌کند؛ چرا که همان ایمانی که او را وادار به حفاظت از حریم خود می‌کند عفت را پیشه‌وی ساخته و مانع از ناپاکی او می‌گردد. همانطور که امام علی (علیه السلام) فرمودند دلیل غیرت مرد عفت اوست «دَلِيلُ غَيْرَةِ الرَّجُلِ عِفَّتُهُ» (غررالحکم، ۵۱۰۴).

با توجه به رابطه همنشینی این واژگان با عفت و همنشینی عفت با مفهوم غیرت، باید گفت در لایه‌های معنایی عمیق‌تر هر یک از این واژگان می‌توانند در رابطه جانشینی با غیرت قرار گیرند.



سرایت معنایی محمول‌های عفت به غیرت

مفاهیم جانشین غیرت

واژه غیرت با مفاهیم تعصّب و حمیت در رابطه جانشینی قرار گرفته است که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت. واژگان جانشین بر مبنای ترادف و نزدیکی معنایی انتخاب شده‌اند.

تعصّب

تعصّب یکی از واژگان پیرسامد در نهج البلاغه است که به دلیل ترادف لغوی از مفاهیم جانشین غیرت محسوب می‌شود.

تعصّب در لغت

«تعصّب» و «عصبیت» در اصل از ماده عصب به معنی پی‌هایی است که مفاصل را به هم ارتباط می‌دهد، سپس هر گونه ارتباط و به هم پیوستگی را تعصّب و عصبیت نامیده‌اند، اما معمولاً این لفظ در مفهوم افراطی و مذموم آن به کار می‌رود.

ابن منظور در مورد معنای لغوی عصبیت می‌گوید «إن يدعوالرجل إلى نصره عُصبته و التألّب معهم علی من یناویهم ظالمین او مظلومین: عصبه خویشاوندان پدری هستند و در پی آن شخص به دنبال طرفداری و دفاع از قوم و قبیله خود می‌باشد چه ظالم باشند چه مظلوم (ابن منظور، ۶۰۶/۱).

عصبیه به معنای دفاع و حمایت است ولی در اصطلاح تعصّب و عصبیت، عدم قبول حق است (قرشی، ۱۳۷۷: ۷۲۲/۲).

تعصّب مصدر باب «تفعل» و به معنای حمیت و عصبیت، جانبداری و طرفداری و حمایت است (زمانی، ۱۳۶۷: ۴۱۲).

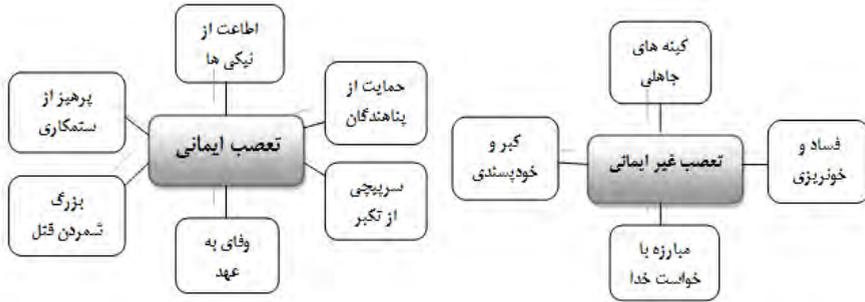
مؤلفه های معنایی تعصّب

امام علی (علیه السلام) در خطبه قاصعه تعصّب را یکی از رذایل اخلاقی دانستند. ایشان در این باره فرمودند: «فَأَطْفِئُوا مَا كَمَنَ فِي قُلُوبِكُمْ مِنْ نِيرَانِ الْعَصْبِيَّةِ وَ أَحْقَادِ الْجَاهِلِيَّةِ فَإِنَّمَا تِلْكَ الْحَمِيَّةُ تَكُونُ فِي الْمُسْلِمِ مِنْ خَطَرَاتِ الشَّيْطَانِ وَ نَحْوَاتِهِ وَ نَزَعَاتِهِ وَ نَفَثَاتِهِ» همچنین در بخشی دیگر از این خطبه پیروی از سران کبر را مذموم دانسته و فرمودند «وَ جَا حُدُوا اللَّهَ عَلَى مَا صَنَعَ بِهِمْ مُكَابِرَةً لِقَضَائِهِ وَ مُغَالَبَةً لِأَلَايِهِ فَإِنَّهُمْ قَوَاعِدُ أَسَاسِ الْعَصْبِيَّةِ وَ دَعَائِمُ أَرْكَانِ الْفِتْنَةِ وَ سُيُوفُ اغْتِرَاءِ الْجَاهِلِيَّةِ». تعصّب یکی از خصیصه های مذموم است اما از آنجا که از کینه های دوران جاهلی نشأت گرفته و در وجود انسان ریشه دوانده است امام علی (علیه السلام) برای اینکه این خلاء وجودی انسان جبران شود او را به تعصّب در امور نیک، آن هم به پیروی از شجاعان و خوبان فرا می خواند «فَإِن كَانَ لَا بُدَّ مِنَ الْعَصْبِيَّةِ فَلْيَكُنْ تَعَصُّبُكُمْ لِمَكَارِمِ الْخِصَالِ وَ مَخَامِدِ الْأَفْعَالِ وَ مَخَاسِنِ الْأُمُورِ الَّتِي تَفَاصَلَتْ فِيهَا الْمُجْدَاءُ وَ النَّجْدَاءُ مِنْ بِيُوتَاتِ الْعَرَبِ وَ يِعَاسِيِبِ الْقَبَائِلِ بِالْأَخْلَاقِ الرَّغِيْبَةِ وَ الْأَخْلَامِ الْعَظِيْمَةِ وَ الْأَخْطَارِ الْجَلِيْلَةِ وَ الْأَثَارِ الْمَحْمُودَةِ فَتَعَصَّبُوا لِخَلَالِ الْحَمْدِ مِنَ الْحَفِظِ لِلْجَوَارِ وَ الْوَفَاءِ بِالذَّمَامِ وَ الطَّاعَةِ لِلْبِرِّ وَ الْمُعَصِيَةِ لِلْكَبْرِ وَ الْأَخْذِ بِالْفُضْلِ وَ الْكَفِّ عَنِ الْبُغْيِ وَ الْإِعْظَامِ لِلْقَتْلِ وَ الْإِنْصَافِ لِلْخَلْقِ وَ الْكُظْمِ لِلْعَيْظِ وَ اجْتِنَابِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲)

با توجه به عبارات وارده می توان نتیجه گرفت تعصّب بار معنایی مثبت ندارد و انسان متعصّب خود به تنهایی قادر به تشخیص صلاح امور نیست و باید پیرو اهل خرد و شجاعت باشد. حضرت در این خطبه مصادیقی برای تعصّب مورد قبول بیان می دارند، بنابراین مفاهیم همنشین جنبه مصداقی دارند نه جنبه توضیحی و تبیینی، چرا که تعصّب ذاتاً امری ممدوح و پسندیده نیست. امام علی (علیه السلام) تعصّب مذموم را ناشی از کبر و خودپسندی و کینه های جاهلی دانسته اند که موجب دشمنی و مبارزه با خواست الهی و نپذیرفتن حق می گردد.

تعصّب در محور جانشینی غیرت

با توجه به نزدیکی معنایی و مترادف قلمداد شدن دو واژه تعصّب و غیرت در کتب لغت می توان غیرت زنان را برابر با تعصّب مذموم یا به بیان دیگر اصل تعصّب دانست که با مفاهیمی همچون کبر و خودپسندی، کینه، فساد و مبارزه با حق و خواست خدا همنشین شده است و غیرت مردان یا غیرت ایمانی را مرادف با تعصّب ممدوح یا به بیان دیگر مترادف با مصادیق تعصّب ممدوح دانست. با توجه به محمول های واژه تعصّب باید گفت غیرت نسبت به تعصّب در مرتبه بالاتری قرار دارد و ذاتاً امری قابل قبول و به دور از افراط و تفریط است.



حمیت

واژه حمیت ۹ بار در نهج البلاغه به کار رفته است امام علی (ع) در بخشی از خطبه ۳۹ می‌فرماید «أَمَّا دِينٌ يَجْعَلُكُمْ وَلَا حَمِيَّةَ تُحْمِسُكُمْ» که نشان از ممدوح بودن این نوع حمیت دارد. اما از حمیت به عنوان یکی از رذایل اخلاقی در کنار تعصب یاد می‌شود که اولاً نشان از مذموم بودن آن و درثانی به ارتباط نزدیک معنایی میان تعصب و حمیت اشاره دارد. هر دوی این واژگان در نوع مذموم با مفاهیم مشترکی همنشین شده اند که در ادامه بدان می‌پردازیم.

حمیت در لغت

حمیت به معنی خودداری، امتناع و غیرت است که از غضب سرچشمه می‌گیرد (قرشی، ۱۳۷۷: ۳۰۸/۱).

«حمیت» در اصل از ماده «حمی» (بر وزن حمد)، به معنی حرارتی است که از آتش، یا خورشید، یا بدن انسان و مانند آن به وجود می‌آید و به همین دلیل به حالت «تب» «حُمی» (بر وزن کبری) گفته می‌شود، و به حالت خشم و همچنین نخوت و تعصب خشم آلود نیز «حمیت» می‌گویند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۹۶/۲۲).

تعزز و ناخوش داشتن به جهت خودپسندی، تکبر و محافظت محرم و دین از تهمت حمیت نام دارد (شرقی، ۱۳۶۶: ۴۵۸/۱). عرب از نیروی غضب وقتی فوران کند و شدت یابد تعبیر به حمیت می‌کند، می‌گوید: «حمیت علی فلان» یعنی علیه فلانی سخت خشم کردم (راغب اصفهانی، ۲۵۸).

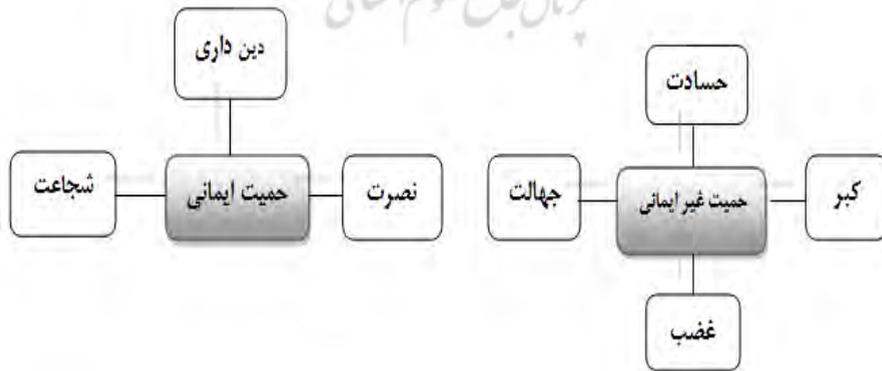
مؤلفه‌های معنایی حمیت

واژه حمیت با مفاهیم حسادت، شقاوت، کبر، جهالت و غضب همنشین شده است. «عَدَاوَةٌ الْحَسِدِ وَ قَدَحَتِ الْحَمِيَّةُ فِي قَلْبِهِ مِنْ نَارِ الْغَضَبِ وَ نَفَخَ الشَّيْطَانُ فِي أَنْفِهِ مِنْ رِيحِ الْكِبْرِ الَّذِي أَغْقَبَهُ اللَّهُ بِهِنَّ النَّدَامَةَ وَ أَلَزَمَهُ آثَامَ الْفَاتِلِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (خطبه ۱۹۲). همانطور که از واژگان همنشین

مشهود است این حالت از آن رو مذموم و غیرایمانی است که ناشی از حسادت و جهل و خود بزرگ بینی دوران جاهلی است. چنین فردی نه بخاطر اینکه احکام الهی مورد عمل قرار نمی‌گیرد و یا احساس مسئولیت، دلاوری و شجاعت و قوامیتی که نسبت به خانواده دارد، بلکه بدلیل اینکه خداوند به دیگری فضیلتی داده دچار حالت غضب، کینه و دشمنی می‌گردد. در حالت ممدوح این واژه با مفاهیم دین‌داری، شجاعت و نصرت الهی همنشین شده است «مُنِيبٌ بِمَنْ لَا يُطِيعُ إِذَا أَمَرْتُ وَلَا يُجِيبُ إِذَا دَعَوْتُ. لَا أَبَا لَكُمْ، مَا تَنْتَظِرُونَ بِنَصْرِكُمْ رَبِّكُمْ، أَمَا دِينَ يَجْمَعُكُمْ وَلَا حَمِيَّةَ تُحْمِشُكُمْ» (نهج البلاغه، خطبه ۳۹). «علی قَدِرِ الْحَمِيَّةِ تَكُونُ الشُّجَاعَةَ» (غررالحکم، ۶۱۸۰). که نشان از آن دارد که این حرارت، خشم و غضب همانند غیرت ایمانی زمانی یک فضیلت اخلاقی محسوب می‌شود که در مسیر عمل به احکام و فرامین الهی، دفاع و حمایت از مظلومان و نصرت دین قرار گیرد.

حمیت در محور جانشینی غیرت

با توجه به محمول‌های واژه حمیت که در قسمت قبل بدان پرداخته شد. حمیت به عنوان یکی از واژگان مترادف با غیرت نزدیکی معنایی بیشتری با واژه غیرت داشته و حمیت ممدوح برابر با غیرت ایمانی و حمیت ناپسند برابر با غیرت غیرایمانی است. خصیصه حمیت همانند غیرت به جهت عمل به فرامین الهی و نصرت دین در وجود انسان مؤمن بوجود می‌آید و همانند غیرت، شجاعت یکی از مؤلفه‌های اصلی آن است. حمیت مذموم همانند غیرت غیرایمانی مبتنی بر حسادت، غضب و کبر است که تمام این موارد از عوامل کفر محسوب می‌شوند. البته باید این نکته را متذکر شد که غیرت به معنای صحیح آن در مرتبه بالاتری نسبت به حمیت قرار دارد. غیرت صحیح همان ایمان است ولی حمیت زمانی مورد تایید است که در مسیر نصرت دین الهی قرار گیرد.



نتیجه‌گیری

غیرت در نهج البلاغه با مفاهیمی همچون ایمان، کفر و عفت در رابطه همنشینی قرار گرفته است، که این نشان از اهمیت بالای این خصیصه روانی دارد. با بررسی حوزه معنایی هر یک از واژگان همنشین محمول‌های آنها را استخراج نمودیم، بدین ترتیب که ایمان در نهج البلاغه با مفاهیمی همچون یقین، عدل، جهاد و صبر در رابطه مستقیم و اشتدادی قرار گرفته و طبق رابطه همنشینی ایمان با غیرت مؤلفه‌های ایمان به غیرت سرایت می‌کند. پس انسان غیور فرد با ایمانی است که در جایگاه مقتضی، به دور از افراط و تفریط و رعایت حد اعتدال و عدالت نسبت به همسر، خانواده و وطن خویش غیرت ورزیده، زمانی که علم حاصل کند زمینه گناه یا خطری فراهم آمده با رعایت جانب حق از کیان آنها دفاع نموده و به جهاد (امر به معروف و نهی از منکر) برمی‌خیزد.

همچنین کفر در نهج البلاغه شامل مؤلفه‌های نزع، زیغ، شقاق و کنجکاو بی‌هوده است که این محمول‌ها نیز طبق رابطه همنشینی بر غیرت سرایت می‌کند. غیرت زنان برگرفته از کنجکاو‌های بی‌مورد و رفتن به سمت افراط و انحراف از حق، نزع و جدال برای برتری جوئی، دوری از فضیلت عفت و انحراف از حد اعتدال به سمت خوی تبهکاری و لجاجت و دشمنی با حق است. واژه عفت سومین واژه همنشین است که محمول‌های آن از جمله ورع، اجتهاد و سداد در قول و فعل است که به مفهوم غیرت سرایت می‌کند. همچنین محمول‌های واژگان تعصب و حمیت به عنوان واژگان مترادف با غیرت مورد بررسی قرار گرفت و طبق رابطه جاننشینی هر یک از این واژگان می‌توانند جانشین غیرت قرار گیرند البته غیرت ممدوح در مرتبه بالاتری نسبت به این دو مفهوم قرار دارد؛ با توجه به تعابیری که در نهج البلاغه آمده است، حمیت و تعصب شدت و تأثیر بیشتری بر نفس انسان دارد و خردورزی را از وی سلب می‌کنند و باید کنترل شده در مسیر صحیح به کار گرفته شوند، اما غیرت صحیح همواره همراه خردورزی است.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه، ۱۳۸۰ ش، مترجم: محمد دشتی، قم: انتشارات مؤمنین.
ابن درید، محمد بن حسن، ۱۹۸۸ م، *جمهرة اللغة*، بیروت: دارالعلم للملایین.
ابن فارس، احمد بن فارس، ۱۴۰۴ ق، *معجم مقاییس اللغة*، محقق: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن میثم، میثم بن علی، ۱۴۰۴ ق، *شرح نهج البلاغه*، تهران: دفتر نشر کتاب.
ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
ازهری، محمد بن احمد، ۱۴۲۱ ق، *تهذیب اللغة*، بیروت: نشر دار احیاء التراث العربی.

- باقری، مهری. ۱۳۹۴ ش، مقدمات زبانشناسی، تهران: نشر قطره
- پالمر، فرانک. ۱۳۹۱ ش، **نگاهی تازه به معناشناسی**، ترجمه کوروش صفوی، تهران: نشر مرکز.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد، بی تا، **غرر الحکم و درر الکلم**، تهران.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶ ق، **الصحاح**، بیروت: دارالعلم للملین.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، **مفردات الفاظ القرآن**، بیروت: نشر دارالقلم.
- زبیدی، محمد بن محمد مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ ق، **تاج العروس**، بیروت: نشر دارالفکر.
- زمانی، کریم، ۱۳۶۷ ش، **فرهنگ لغات نهج البلاغه**، تهران: نشر کیهان:
- شرقی، محمدعلی، ۱۳۶۶، **قاموس نهج البلاغه**، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- شرفی، علی، ۱۳۹۴ ش، **معناشناسی قرآن در اندیشه شرق شناسان**، تهران: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- شاملی، نصرالله، ۱۳۹۱ ش، **معناشناسی واژه های اخلاقی نهج البلاغه**، اصفهان: دفتر تبلیغات اسلامی.
- صاحب، اسماعیل بن عماد، ۱۴۱۴ ق، **المحیط فی اللغة**، بیروت: عالم الکتب.
- صوری، افسانه، ۱۳۹۹ ش، **معناشناسی حریت در نهج البلاغه**، تهران: نشر نوشناخت.
- صالح، صبحی، ۱۳۷۰ ش، **فرهنگ نهج البلاغه**، تهران: نشر اسلامی.
- صفوی، کورش، ۱۳۸۴ ش، **فرهنگ توصیفی معناشناسی**، تهران: فرهنگ معاصر.
- ، ۱۳۹۲ ش، **درآمدی بر معناشناسی**، تهران: انتشارات سوره مهر.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ، **ترجمه تفسیر المیزان**، ۱۳۷۴ ش، ترجمه محمد باقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طریحی، فخر الدین بن محمد، ۱۳۷۵ ش، **مجمع البحرین**، تهران: مرتضوی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، **کتاب العین**، قم: نشر هجرت.
- فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ ق، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی**، قم: موسسه دارالهجرة.
- قائمی نیا، علیرضا، ۱۳۹۳ ش، **بیولوژی نص؛ نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن**، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۱ ش، **قاموس قرآن**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- قرشی، علی اکبر، **مفردات نهج البلاغه**، مرکز فرهنگی نشر قبله.
- مختار عمر، احمد. **معناشناسی**، ترجمه حسین سیدی، انتشارات دانشگاه فردوسی، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش
- مشکور، محمدجواد، بی تا، **فرهنگ تطبیقی عربی با زبان های سامی و ایرانی**، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰ ق، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ سوم.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴ ش، **تفسیر نمونه**، تهران: نشر دار الکتب الاسلامیه.
- ، ۱۳۷۵ ش، **پیام امیر المؤمنین علیه السلام**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مهنا، عبدالله علی، ۱۴۱۳ ق، **لسان اللسان**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- موسی، حسن یوسف، ۱۴۱۰ ق، **الافصاح**، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی، ۱۳۴۸ ش، **معراج السعاده**، تهران: حوزه علمیه.